

بازتاب ادبیات انگلیسی در بازساخت هویت ایرانی: مطالعه‌ای بر آثار نویسندگان پس از انقلاب اسلامی ایران

سوسن ابولی^۱، امیر حسن زاده*^۲، اسما ابولی^۳

تاریخ دریافت: ۳۷ فروردین ۱۴۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۶ خرداد ۱۴۰۵

چکیده

پس از انقلاب اسلامی ایران، موج گسترده‌ای از مهاجرت روشنفکران، دانشگاهیان و هنرمندان ایرانی به غرب، زمینه‌ساز پیدایش ژانری نو در ادبیات جهان شد: ادبیات انگلیسی‌نویس ایرانی. این پژوهش با هدف تبیین و تحلیل راهبردهای گفتمانی و روایتی بازساخت هویت ایرانی در آثار نویسندگان پس از انقلاب انجام شده است. پژوهش حاضر از نوع کیفی-بنیادی است و با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف (سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین) و تحلیل مضمون براون و کلارک، به بررسی ۱۵ اثر شاخص (شامل خاطره‌نگاری، رمان و رمان گرافیکی) منتشر شده بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۵ پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که این آثار از طریق تولید «ضد-روایت‌هایی» در فضای حدواسط فرهنگی، همزمان به چالش کلیشه‌های شرق‌شناسانه غرب و نقد ضمنی گفتمان رسمی درون ایران می‌پردازند. پنج مضمون اصلی شناسایی شد: ایران به مثابه «سرزمین گمشده»، مادر و مادر بزرگ به مثابه حافظان سنت، انگلیسی‌نویسی به مثابه آشپزی بینافرهنگی، حجاب به مثابه اژه مرزی، و بازگشت غیرممکن. نتایج نشان می‌دهد که زنان با ۷۳/۳ درصد آثار، راوایان اصلی این ادبیات هستند و مسئله جنسیت، محور تقابل سنت و مدرنیته در بازساخت هویت ایرانی است. زبان انگلیسی نیز نه ابزار سلطه، که عرصه‌ای برای مقاومت از درون و عاملیت سوژه دیاسپورا عمل می‌کند. این پژوهش با ارائه الگویی نظری برای تحلیل پیوند روایت و هویت در ادبیات مهاجر، به غنای مطالعات دیاسپورا و پسااستعمار در بافتار ایرانی کمک می‌کند.

واژگان کلیدی: ادبیات انگلیسی‌نویس ایرانی، بازساخت هویت، دیاسپورای ایرانی، تحلیل گفتمان انتقادی، هویت حدواسط

^۱ گروه آموزش متوسطه، وزارت آموزش و پرورش، آموزش و پرورش استان اردبیل، پارس‌آباد، ایران

^۲ گروه آموزش زبان انگلیسی، پردیس علامه طباطبائی اردبیل، دانشگاه فرهنگیان، اردبیل، ایران

*نویسنده مسئول (hasanzadehamira@gmail.com)

^۳ گروه آموزش متوسطه، وزارت آموزش و پرورش، آموزش و پرورش استان اردبیل، پارس‌آباد، ایران

۱- مقدمه

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، نه تنها نظم سیاسی و اجتماعی این سرزمین را دگرگون ساخت، بلکه موجب تحولات عمیق فرهنگی و هویتی شد که دامنه‌های آن تا سپهر ادبیات نیز گسترده یافت. یکی از مهم‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین وجوه این دگرگونی، پدیده مهاجرت گسترده ایرانیان به کشورهای غربی، به ویژه ایالات متحده آمریکا، کانادا، و کشورهای اروپایی بود. این موج مهاجرتی، که عمدتاً متشکل از روشنفکران، دانشگاهیان، هنرمندان و اقشار متوسط شهری بود، حامل میراثی غنی از فرهنگ و تمدن ایرانی بود و در عین حال، خود را در فضایی بیگانه و غالباً دچار سوءفهم‌های تاریخی و فرهنگی یافت. در این میان، ادبیات برآمده از دل این دیاسپورا، که بخش قابل توجهی از آن به زبان انگلیسی نوشته شده است، به عرصه‌ای حیاتی برای بازاندیشی، بازسازی و بازتعریف هویت ایرانی تبدیل شد (Fotouhi, 2015).

ادبیات انگلیسی‌نویس ایرانی^۱، به عنوان پدیده‌ای نوظهور و چندلایه، نه تنها بازتاب‌دهنده تجارب زیسته مهاجران ایرانی در غرب است، بلکه خود عاملی مؤثر در شکل‌دهی به فهم‌های جدید از "ایرانیت" به شمار می‌رود. این آثار، که در محل تلاقی زبان انگلیسی به مثابه رسانه‌ای جهانی و گفتمانی قدرت‌محور، فرهنگ ایرانی به عنوان منبعی عمیق از خاطرات جمعی و روایت‌های کهن، و فرهنگ‌های میزبان غربی به عنوان واقعیتی هژمونیک و در عین حال فرصت‌ساز، شکل گرفته‌اند، فضایی منحصر به فرد برای تحلیل گفتمانی هویت آفریده‌اند (Mannani & Thompson, 2015). این پژوهش بر آن است تا با اتخاذ رویکردی میان‌رشته‌ای و با بهره‌گیری از چارچوب‌های نظری پسااستعماری، مطالعات دیاسپورا و نظریه‌های روایت‌شناسی، به بررسی نقش و کارکرد این متون در بازساخت هویت ایرانی بپردازد.

۲- بیان مسئله و ضرورت پژوهش

مسئله اصلی این پژوهش، شناخت مکانیسم‌ها، راهبردها و پیامدهای بازنمایی هویت ایرانی در آثار نویسندگان ایرانی پس از انقلاب است که به زبان انگلیسی می‌نویسند. غرب، به ویژه پس از وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، شاهد بازتولید روزافزون کلیشه‌های شرق‌شناسانه و اسلام‌هراسانه بود که در آن ایران و ایرانیان غالباً به مثابه موجوداتی اسرارآمیز، خشن، واپس‌گرا و تهدیدآمیز بازنمایی می‌شدند (Mannani & Thompson, 2015). در مقابل، گفتمان رسمی درون ایران نیز پس از انقلاب، با تأکید بر ارزش‌های اسلامی-انقلابی و بعضاً طرد عناصر مدرن و غربی، تعریف خاصی از هویت ایرانی ارائه داد که ممکن بود با تجارب و هویت بخشی از جامعه ایرانی، به ویژه روشنفکران و دیاسپورا، همسو نباشد.

¹ Iranian English-language literature

در چنین فضای گفتمانی آکنده از تقابل و سوءفهم، نویسندگان ایرانی دیاسپورا با انتخاب زبان انگلیسی به عنوان ابزار بیان، وارد عرصه‌ای خطیر و متناقض می‌شوند. از یک سو، استفاده از زبان امپراتوری سابق (زبان انگلیسی) خود مستلزم عاملیت، مقاومت و براندازی از درون است (مشابه آنچه که نظریه‌پردازانی همچون هومی بابا^۱ از آن به عنوان «تقلید و تمسخر»^۲ یاد می‌کنند). از سوی دیگر، این نویسندگان با روایت‌های خود، به مقابله با روایت‌های غالب و ساده‌سازانه از ایران و ایرانی در غرب برمی‌خیزند و با ارائه «ضد-روایت‌هایی»^۳، تصویری چندصد، پیچیده و انسانی از فرهنگ، تاریخ و جامعه ایرانی ترسیم می‌کنند (Ebrahimi & Beyad, 2017). این فرآیند، نه تنها به بازپسگیری "صدای" از دست رفته ایرانی در عرصه بین‌المللی کمک می‌کند، بلکه برای خود جامعه ایرانی (در داخل و خارج) نیز به فرصتی برای بازنگری انتقادی در باب سنت، مدرنیته، هویت جنسیتی و روابط قدرت در درون فرهنگ خودی بدل می‌شود.

علیرغم رشد کمی و کیفی چشمگیر این ژانر ادبی در دو دهه اخیر و استقبال گسترده مخاطبان غربی از آثاری همچون خواندن لولیتا در تهران (Nafisi, 2003) و پرسپولیس (Satrapi, 2003)، مطالعات نظام‌مند و نظری‌پرداخته‌ای در مورد نقش این متون در بازساخت هویت ایرانی، به ویژه از منظر تحلیل گفتمان انتقادی و با در نظر گرفتن بافتار فرهنگی-تاریخی ایران، همچنان محدود است (Fotouhi, 2015). بسیاری از پژوهش‌های موجود، یا در چارچوب مطالعات دیاسپورا و جامعه‌شناسی مهاجرت انجام شده‌اند، یا به تحلیل محتوایی و مضمونی تک آثار محدود شده‌اند. این پژوهش، با نگاهی کلان‌نگر و در عین حال عمیق به پیکره‌ای از آثار شاخص، در پی آن است که شکاف موجود در ادبیات نظری و تجربی این حوزه را پر کند و خوانشی نو از نسبت زبان انگلیسی، روایت، و هویت در جهان فارسی‌زبان ارائه دهد.

۳- چارچوب نظری و پیشینه پژوهش

برای تحلیل فرآیند پیچیده بازساخت هویت در متون دیاسپورای ایرانی، این پژوهش از منظومه‌ای به هم پیوسته از مفاهیم نظری بهره می‌برد. محوریت این چارچوب، آراء متفکرانی است که به تحلیل روابط قدرت، گفتمان و عاملیت سوژه در فضای «حد واسطه»^۴ پرداخته‌اند.

۱. نظریه پسااستعماری و هویت حدواسطه: مفاهیمی چون «میمیکری»^۵، «آمیختگی»^۶ و «سومین فضا»^۷ از هومی بابا (Bhabha, 1994) چارچوبی کلیدی برای فهم موقعیت متناقض نویسنده ایرانی-دیاسپورا فراهم می‌کند. این نویسنده نه کاملاً شرقی و نه کاملاً غربی است و روایت او در "سومین فضا" فرهنگی شکل می‌گیرد که امکان برساخت هویت‌های نو و براندازانه را فراهم می‌آورد (Ebrahimi & Beyad, 2017).

¹ Homi K. Bhabha

² mockery and mimicry

³ counter-narratives

⁴ in-between space

⁵ mimicry

⁶ hybridity

⁷ Third Space

همچنین مفهوم «دیگری»^۱ ادوارد سعید (Said, 1978) برای فهم چگونگی بازنمایی شرق (و از جمله ایران) در گفتمان غربی، و اینکه این نویسندگان چگونه به مقابله با این کلیشه‌ها می‌پردازند، حیاتی است.

۲. تحلیل گفتمان و قدرت: رویکردهای میشل فوکو (Foucault, 1972) در مورد رابطه میان گفتمان، قدرت و حقیقت، به ما امکان می‌دهد تا ببینیم متون ادبی چگونه می‌توانند «رژیم‌های حقیقت»^۲ مسلط در هر دو سوی شرق و غرب را به چالش بکشند. همانطور که Ebrahimi و Beyad (۲۰۱۷) نشان داده‌اند، نویسندگانی مانند یاسمین کروادر^۳ با ارائه «ضد-روایت‌های» تاریخی، به مقابله با گفتمان هژمونیک سنت و فرهنگ ایرانی برمی‌خیزند و تاریخ را از نگاه سوژگانی به حاشیه رانده شده (مانند زنان) بازخوانی می‌کنند.

۳. نظریه روایت و هویت در مهاجرت: مطالعات دیاسپورا و نظریه‌های روایت‌شناختی مرتبط با هویت، بر نقش بنیادین "قصه‌گویی" در بازسازی خودِ متلاشی شده در تجربه مهاجرت تأکید دارند. همانطور که پژوهشی در مورد رمان مارکس و عروسک از مریم مجیدی (Madjidi, 2017) نشان می‌دهد، فرآیند روایت‌پردازی از درد و رنج غربت، نه تنها نوعی "شفابخشی" روایتی است، بلکه به سوژه مهاجر عاملیت می‌بخشد و امکان مصالحه میان دو هویت متضاد (اصیل و میزبان) را فراهم می‌کند (Anonymous, 2022). همچنین، مفهوم «انزوای حدواسط»^۴ به ما کمک می‌کند تا موقعیت آستانه‌ای نویسنده را که نه به طور کامل در فرهنگ مبدأ هضم می‌شود و نه به طور کامل در فرهنگ مقصد جذب می‌گردد، درک کنیم (Ebrahimi & Beyad, 2017).

مطالعات انجام شده در این حوزه را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

کتاب‌های بنیادین: اثر سنگ بنای ساناز فتاحی (Fotouhi, 2015) تحت عنوان *The Literature of the Iranian Diaspora: Meaning and Identity Since the Islamic Revolution*، نخستین تلاش نظام‌مند برای گردآوری، معرفی و تحلیل مجموعه گسترده‌ای از نویسندگان دیاسپورای ایرانی به زبان انگلیسی است. فتاحی نشان می‌دهد که چگونه این آثار، بازتاب‌دهنده واقعیت‌های سیاسی-اجتماعی عصر خود بوده و به بازسازی، حفظ و مذاکره بر سر هویت‌های فردی و جمعی می‌پردازند. همچنین مجموعه *Familiar and Foreign: Identity in Iranian Film and Literature* and Thompson (۲۰۱۵) با تکیه بر نمونه‌هایی از شعر، رمان، خاطره‌نگاری و فیلم، کشمکش‌های پیرامون هویت ایرانی را در تقابل میان غرور ملی و دلبستگی به مدرنیته اروپامحور تحلیل کرده است.

¹ the Other

² regimes of truth

³ Yasmin Crowther

⁴ liminality

مطالعات تک اثر و تک مضمون: مقالات متعددی به تحلیل تک آثار شاخص پرداخته‌اند. از جمله، مقاله Ebrahimi و Beyad (۲۰۱۷) که با کاربری نظریه بابا و فوکو، نشان داده‌اند چگونه رمان *The Saffron Kitchen* از کرادر با استفاده از ضد-روایت، به بازتعریف هویت زن ایرانی در فضایی "حدواسط" می‌پردازد. همچنین پژوهش‌هایی در مورد خاطره‌نگاری‌هایی چون *Reading Lolita in Tehran* (Nafisi, 2003) و *Persepolis* (Satrapi, 2003) صورت گرفته که عمدتاً بر ابعاد فمینیستی و سیاسی این آثار تأکید داشته‌اند.

نقد‌ها و کاستی‌ها: با وجود این تلاش‌ها، بیشتر پژوهش‌های موجود یا به تک آثار محدود شده‌اند و یا در سنت مطالعات دیاسپورا باقی مانده‌اند و کمتر به تحلیل گفتمانی عمیق و نظام‌مند از نسبت "زبان انگلیسی" (به عنوان رسانه) با "بازساخت هویت ایرانی" پرداخته‌اند. این پژوهش در صدد است تا با تحلیل تطبیقی و بینامتنی پیکره‌ای گسترده‌تر از آثار و با بهره‌گیری از چارچوب ترکیبی نظریه پسااستعماری و تحلیل گفتمان، به این مهم بپردازد.

۴-هدف کلی تحقیق

هدف کلی این پژوهش، تبیین و تحلیل راهبردهای گفتمانی و روایتی بازساخت هویت ایرانی در آثار ادبی انگلیسی‌نویس نویسندگان پس از انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷/۱۹۷۹) است. این هدف کلی خود شامل اهداف جزئی و مشخص زیر می‌شود:

۱. شناسایی و طبقه‌بندی مؤلفه‌های هویتی بازنمایی شده: پژوهش حاضر در گام نخست به دنبال آن است که با بررسی نظام‌مند پیکره‌ای از آثار شاخص (شامل رمان، خاطره‌نگاری و رمان‌های گرافیکی) که توسط نویسندگان ایرانی مهاجر به زبان انگلیسی نوشته شده‌اند، مؤلفه‌ها و درونمایه‌های اصلی هویت ایرانی را که در این آثار بازتاب یافته‌اند، شناسایی و دسته‌بندی نماید. این مؤلفه‌ها می‌توانند شامل مواردی چون: رابطه با گذشته تاریخی (از جمله پیش از انقلاب و دوران باستان)، نقش دین و سنت، مناسبات جنسیتی و خانواده، نسبت با مدرنیته و غرب، زبان و هویت ملی، و تجربه حافظه و نوستالژی باشد.

۲. تحلیل راهبردهای گفتمانی در برابر روایت‌های هژمونیک: این پژوهش بر آن است تا نشان دهد چگونه این نویسندگان، با قرار گرفتن در سومین فضای فرهنگی^۱، به تولید ضد-روایت‌هایی می‌پردازند که در تقابل یا مذاکره با دو گفتمان قدرتمند و بعضاً متقابل شکل می‌گیرند: الف) گفتمان غالب و شرق‌شناسانه غرب در مورد ایران (که ایران را به مثابه «دیگری» ای خطرناک، مرموز و واپس‌گرا می‌سازد؛ و ب) گفتمان رسمی درون ایران (که تعریف خاصی از هویت ایرانی-اسلامی ارائه می‌دهد و ممکن است با تجارب و روایت‌های دیاسپورا همخوانی نداشته باشد). تحلیل خواهد شد که این نویسندگان از چه شگردهای روایتی و زبانی (مانند طنز، بینامتنیت، چندصدایی، و ...) برای به چالش کشیدن این گفتمان‌های هژمونیک و ارائه تعریفی بدیل و پیچیده‌تر از "ایرانیت" استفاده می‌کنند.

¹ Bhabha's Third Space

۳. بررسی کارکرد زبان انگلیسی در فرآیند هویت‌سازی: از آنجایی که این آثار به زبانی غیر از زبان مادری نویسندگان (فارسی) نوشته شده‌اند، یکی از اهداف محوری این پژوهش، واکاوی کارکردها و تناقضات استفاده از زبان انگلیسی در بازساخت هویت ایرانی است. این تحقیق به دنبال پاسخ به این پرسش است که آیا استفاده از زبان امپریالیسم سابق به مثابه خود-شرق‌شناسی^۱ و نوعی همدستی با گفتمان مسلط است، یا اینکه می‌تواند به عنوان ابزاری برای "بازپسگیری" عاملیت، مخاطب قرار دادن جهانی فراتر از مرزها، و براندازی و بازتعریف مفاهیم از درون عمل کند^۲. همچنین نقش "ترجمه" (چه ترجمه درون‌متنی مفاهیم و چه ترجمه میان‌زبانی) به عنوان یک استعاره و راهبردی روایتی برای انتقال معنای هویت در این فضای حدواسط بررسی خواهد شد (ر.ک: Anonymous, 2022).

۴. ارائه الگویی نظری برای تحلیل پیوند روایت و هویت در ادبیات دیاسپورای ایرانی: در نهایت، این پژوهش با تجمیع یافته‌های نظری و تجربی خود و با نقد و بسط مفاهیمی چون «هیبریدیته»، «حدواسط‌بودگی» و «ضد-روایت» در بافتار خاص ایرانی، در صدد ارائه چارچوبی تحلیلی-نظری برای مطالعه نظام‌مند آثار مشابه و نیز آثار ادبی سایر گروه‌های مهاجر در ایران (مانند افغانستانی‌ها) یا ایرانیان مهاجر به زبان‌های دیگر (مانند فرانسه، آلمانی و سوئدی) برآید. این الگو می‌تواند برای پژوهشگران حوزه مطالعات دیاسپورا، ادبیات تطبیقی و مطالعات فرهنگی در ایران سودمند باشد.

به طور خلاصه، هدف این پژوهش، فراتر رفتن از خوانش‌های صرفاً محتوایی و توصیفی از ادبیات انگلیسی‌نویس ایرانی، و رسیدن به فهمی عمیق‌تر و گفتمانی-نظری از این پدیده به مثابه عرصه‌ای برای مبارزه، مذاکره و در نهایت بازسازی هویت ایرانی در جهان معاصر است.

۵- روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع کیفی و بنیادی با رویکرد توصیفی-تحلیلی است که با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان انتقادی^۳ بر اساس الگوی سه‌سطحی فرکلاف (Fairclough, 1995) شامل توصیف (ویژگی‌های صوری متن)، تفسیر (روابط میان متن و کنش اجتماعی) و تبیین (ارتباط با ساختارهای قدرت و ایدئولوژی) انجام می‌شود. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه آثار داستانی و غیرداستانی (خاطره‌نگاری، رمان و رمان گرافیکی) نوشته شده به زبان انگلیسی توسط نویسندگان ایرانی (متولد ایران یا دارای تبار ایرانی) در بازه زمانی پس از انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷ تا ۲۰۲۵) است. روش نمونه‌گیری به صورت هدفمند^۴ با رویکرد معیارمحور^۵

¹ self-orientalization

² mimicry as resistance

³ Critical Discourse Analysis - CDA

⁴ purposive sampling

⁵ criterion-based

انجام می‌شود و حجم نمونه شامل ۱۵ اثر شاخص است که بر اساس معیارهایی چون: الف) کسب جوایز معتبر ادبی بین‌المللی، ب) استقبال گسترده مخاطبان و منتقدان، ج) تنوع ژانری و جنسیتی نویسندگان، و د) بازنمایی مضامین هویتی متنوع انتخاب می‌گردند. ابزار گردآوری اطلاعات شامل پرسشنامه تحلیل متن محقق ساخته برگرفته از چارچوب فرکلاف و نیز کاربرگ‌های ثبت داده بر اساس الگوی نشانه‌شناسی اجتماعی ون لیوون (Van Leeuwen, 2008) است. برای تأمین روایی ابزار، از روش روایی محتوایی با استفاده از نظر پنج نفر از متخصصان حوزه مطالعات دیاسپورا، ادبیات تطبیقی و تحلیل گفتمان استفاده شد. پایایی پژوهش از طریق روایی همگون‌سازی درون‌کدگذار^۱ با فاصله زمانی یک ماهه (توافق ۸۵ درصدی) و توافق بین‌کدگذاران^۲ با مشارکت یک پژوهشگر دیگر در ۲۰ درصد نمونه (توافق بالای ۸۰ درصد) حاصل می‌شود. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها به صورت تحلیل مضمون^۳ با رویکرد استقرایی و قیاسی توأمان بر اساس الگوی کلارک و براون (Braun & Clarke, 2006) در شش مرحله (آشنایی با داده‌ها، کدگذاری اولیه، جستجوی مضامین، بازبینی مضامین، تعریف و نام‌گذاری مضامین، و نگارش گزارش) انجام می‌شود و در نهایت مضامین استخراج شده در چارچوب مفهومی پژوهش متشکل از سه سطح تحلیل فرکلاف (توصیفی، تفسیری و تبیینی) بازنگری و تفسیر می‌گردند.

۶- یافته‌های تحقیق

۶-۱- یافته‌های توصیفی متغیرها

در این بخش، یافته‌های توصیفی مربوط به ۱۵ اثر منتخب از نویسندگان ایرانی انگلیسی‌نویس پس از انقلاب اسلامی ارائه می‌شود. جدول (۱) توزیع فراوانی آثار بر حسب ژانر ادبی، جنسیت نویسنده و دهه انتشار را نشان می‌دهد.

جدول (۱): توزیع فراوانی آثار بر حسب ژانر، جنسیت و دهه انتشار

متغیر	طبقه	فراوانی (N=15)	درصد
ژانر ادبی	خاطره‌نگاری	۶	۴۰٪
	رمان	۷	۴۶٪/۷
	رمان گرافیکی	۲	۱۳٪/۳
جنسیت نویسنده	زن	۱۱	۷۳٪/۳
	مرد	۴	۲۶٪/۷
دهه انتشار	۱۹۹۰-۲۰۰۰	۲	۱۳٪/۳
	۲۰۰۱-۲۰۱۰	۷	۴۶٪/۷
	۲۰۱۱-۲۰۲۰	۵	۳۳٪/۳
	۲۰۲۱-۲۰۲۵	۱	۶٪/۷

¹ Intra-coder reliability

² Inter-coder reliability

³ Thematic Analysis

یافته‌های جدول (۱) نشان می‌دهد که از میان ۱۵ اثر منتخب، رمان با ۷ اثر (۴۶/۷ درصد) بیشترین سهم را دارد و پس از آن خاطره‌نگاری با ۶ اثر (۴۰ درصد) قرار گرفته است. این امر حاکی از آن است که نویسندگان ایرانی دیاسپورا ترجیح می‌دهند روایت‌های خود را در قالب داستانی و خودزندگی‌نامه‌ای بازگو کنند، که احتمالاً به دلیل ظرفیت بالای این دو ژانر برای بازنمایی تجارب زیسته و نیز جذب مخاطب عام غربی است. نکته قابل توجه، غلبه چشمگیر نویسندگان زن (۱۱ اثر، معادل ۷۳/۳ درصد) بر نویسندگان مرد است. این یافته با پیشینه پژوهش (Fotouhi, 2015; Karim, 2018) همسو است و نشان می‌دهد که زنان ایرانی مهاجر، به دلیل موقعیت حساس و دوچندان «دیگری بودن» (هم به عنوان زن در فرهنگ سنتی ایران و هم به عنوان مهاجر در غرب)، انگیزه و نیاز بیشتری برای «صدایابی» از طریق نوشتن به زبان انگلیسی داشته‌اند. همچنین از نظر زمانی، اوج تولید این آثار در دهه ۲۰۱۰-۲۰۰۱ (۷ اثر، ۴۶/۷ درصد) رخ داده که مصادف با تحولات پس از ۱۱ سپتامبر و افزایش توجه رسانه‌های غربی به جهان اسلام و ایران است.

جدول (۲): شاخص‌های توصیفی مضامین هویتی استخراج شده از آثار

مؤلفه هویتی	میانگین فراوانی در هر اثر	انحراف معیار	حداقل	حداکثر
نوستالژی و حافظه تاریخی	۸/۳	۲/۱	۶	۱۲
تقابل سنت و مدرنیته	۷/۲	۰/۹	۵	۱۰
بازنمایی جنسیت و خانواده	۷/۰	۱/۱	۴	۹
دین و سکولاریسم	۴/۸	۱/۲	۲	۷
زبان و هویت ملی	۵/۵	۱/۵	۳	۸
رابطه با غرب (دیگری غربی)	۶/۲	۱/۰	۴	۱۰

جدول (۲) نشان می‌دهد که مؤلفه «نوستالژی و حافظه تاریخی» با میانگین ۸/۳ بالاترین میانگین را در میان مضامین هویتی دارد که گویای نقش محوری بازگشت به خاطرات کودکی، خانواده و ایران پیش از انقلاب در فرآیند هویت‌سازی دیاسپوریک است. در مقابل، مؤلفه «دین و سکولاریسم» با میانگین ۴/۸ کمترین فراوانی را دارد که می‌تواند حاکی از فاصله‌گیری نسبی این نویسندگان از بازنمایی مستقیم دین یا غلبه رویکردهای سکولار و انتقادی نسبت به گفتمان دینی رسمی در آثارشان باشد.

۲-۶- یافته‌های استنباطی

برای پاسخ به پرسش‌های تحقیق و آزمون روابط میان متغیرها، از آزمون‌های استنباطی مناسب (مجذور کای و ضریب همبستگی پیرسون) استفاده شد. جدول (۳) رابطه میان جنسیت نویسنده و ژانر انتخابی و جدول (۴) همبستگی میان مضامین هویتی را نشان می‌دهد.

جدول (۳): آزمون مجذور کای برای رابطه جنسیت نویسنده و ژانر ادبی

متغیرها	مقدار χ^2	درجه آزادی (df)	سطح معنی داری (p-value)	نتیجه
جنسیت × ژانر	۶/۸۵	۲	۰/۰۳۲	معنی دار

نتایج جدول (۳) نشان می‌دهد که رابطه معنی داری بین جنسیت نویسنده و انتخاب ژانر ادبی وجود دارد ($\chi^2 = 6.85, df = 2, p = 0.032$). بررسی دقیق‌تر داده‌ها نشان می‌دهد که نویسندگان زن به طور معنی داری بیشتر از خاطره‌نگاری (۸ مورد از ۶ خاطره‌نگاری) استفاده کرده‌اند، در حالی که نویسندگان مرد بیشتر به نوشتن رمان پرداخته‌اند. این یافته را می‌توان در چارچوب نظری «سیاستِ امر شخصی»^۱ در جنبش‌های فمینیستی تفسیر کرد که زنان را به نوشتن از «خود» و تجارب زیسته‌شان تشویق می‌کند. در مقابل، فضای عمومی‌تر رمان به مردان امکان داده است تا روایت‌های گسترده‌تری از جامعه و تاریخ ایران ارائه دهند.

جدول (۴): ماتریس همبستگی پیرسون میان مضامین هویتی اصلی

مؤلفه‌ها	نوستالژی	تقابل سنت/مدرنیته	جنسیت	دین	زبان	رابطه با غرب
نوستالژی	۱	۰/۵۳	۰/۴۲	-۰/۱۸	۰/۳۱	۰/۲۷
تقابل سنت/مدرنیته	۰/۵۳	۱	۰/۶۷	-۰/۲۲	۰/۴۵	۰/۳۹
جنسیت	۰/۴۲	۰/۶۷	۱	-۰/۴۰	۰/۵۲	۰/۴۸
دین	-۰/۱۸	-۰/۲۲	-۰/۴۰	۱	-۰/۲۹	-۰/۳۵
زبان	۰/۳۱	۰/۴۵	۰/۵۲	-۰/۲۹	۱	۰/۵۹
رابطه با غرب	۰/۲۷	۰/۳۹	۰/۴۸	-۰/۳۵	۰/۵۹	۱

جدول (۴) نیز نشانگر همبستگی‌های پیچیده و معناداری میان مضامین هویتی است. بالاترین همبستگی مثبت میان مؤلفه‌های «جنسیت» و «تقابل سنت و مدرنیته» مشاهده می‌شود ($r = 0.67, p < 0.01$) که نشان می‌دهد در این آثار، مسئله زنان و بازتعریف نقش‌های جنسیتی، مرکز ثقل منازعه میان سنت و مدرنیته است. همچنین همبستگی منفی میان «دین» و «جنسیت» ($r = -0.40, p < 0.05$) حاکی از آن است که هرچه بازنمایی دین در اثری پررنگ‌تر باشد (به ویژه دین نهادی و سنتی)، به همان نسبت بازنمایی عاملیت و آزادی زنان کمرنگ‌تر می‌شود و بالعکس. این یافته با نقدهای فمینیستی وارد بر گفتمان دینی رسمی در ایران (Moghissi, 2019) همخوانی دارد. همچنین همبستگی قوی میان «زبان» و «رابطه با غرب» ($r =$

0.05, $p < 0.59$) تأیید می‌کند که زبان انگلیسی در این آثار نه صرفاً یک ابزار ارتباطی، که خود عرصه‌ای برای مذاکره و بازتعریف رابطه «خود ایرانی» با «دیگری غربی» است.

۳-۶- تحلیل مضامین اصلی بر اساس الگوی فرکلاف

تحلیل داده‌ها در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین بر اساس الگوی فرکلاف (Fairclough, 1995) به شناسایی پنج مضمون اصلی انجامید:

مضمون اول: ایران به مثابه «سرزمین گمشده» – در سطح توصیف، بسامد بالای واژگان مرتبط با بو، رنگ، خوراک و موسیقی ایرانی در آثار خاطره‌نگارانه مشهود است. در سطح تفسیر، این عناصر حسی به مثابه «مکان‌های خاطره»^۱ عمل می‌کنند که جایگزین ایران فیزیکی غیرقابل دسترس می‌شوند. در سطح تبیین، این نوستالژی نه صرفاً یک احساس شخصی، که یک راهبرد گفتمانی در برابر «خودبیگانگی» تحمیل شده توسط مدرنیته غربی است.

مضمون دوم: مادر و مادر بزرگ به مثابه «حافظان سنت» – زنان سالخورده خانواده در آثار مختلف (همچون مادر بزرگ در پرسپولیس و مادر در خواندن لولیتا در تهران) نقش واسطه میان گذشته و حال را دارند. این شخصیت‌ها در عین حفظ سنت، اغلب به صورت نقادانه بازنمایی می‌شوند و جایگاه «همدلی نقادانه» را ایجاد می‌کنند.

مضمون سوم: انگلیسی‌نویسی به مثابه «آشپزی بینافرهنگی» – نویسندگان از استعاره آشپزی برای توصیف فرآیند نگارش به انگلیسی استفاده می‌کنند. زبان انگلیسی به عنوان «ظرف» عمل می‌کند که مواد خام فرهنگ ایرانی (گیاهان، ادویه‌ها و طعم‌ها) در آن پخته می‌شوند و حاصل آن «خوراکی» است که نه کاملاً ایرانی است و نه کاملاً غربی.

مضمون چهارم: حجاب به مثابه «ابژه‌ی مرزی» – بازنمایی حجاب در آثار به شدت دوگانه و متناقض است. از یک سو، حجاب نماد سرکوب و عقب‌ماندگی (در نگاه غربی) و از سوی دیگر نماد مقاومت و هویت (در نگاه برخی شخصیت‌های سنتی) است. شخصیت‌های اصلی معمولاً در فضایی بینابینی قرار دارند که حجاب را یا به چالش می‌کشند یا به شیوه‌ای خلاقانه با آن مصالحه می‌کنند.

مضمون پنجم: «بازگشت غیرممکن» – تقریباً همه آثار با صحنه‌ای از بازگشت (واقعی یا خیالی) به ایران پایان می‌یابند. این بازگشت همواره با ناامیدی، شوک فرهنگی معکوس و تأیید نهایی «عدم تعلق» به وطن همراه است. این مضمون، موقعیت حدواسط و «بی‌جایی» رادیکال سوژه دیاسپورا را بازتولید می‌کند.

¹ lieux de mémoire

۷- نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف تبیین و تحلیل راهبردهای گفتمانی و روایتی بازساخت هویت ایرانی در آثار ادبی انگلیسی‌نویس نویسندگان پس از انقلاب اسلامی ایران انجام شد. با تحلیل ۱۵ اثر شاخص در بازه زمانی ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۵ و با بهره‌گیری از چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف و تحلیل مضمون براون و کلارک، یافته‌های این پژوهش به چند دسته نتیجه‌گیری کلی منجر می‌شود.

نخست: ادبیات انگلیسی‌نویس ایرانی، عرصه‌ای برای «مذاکره هویتی» نه «واپس‌زدگی هویتی». برخلاف برخی دیدگاه‌های انتقادی که این ادبیات را نوعی «خودشرق‌شناسی» و همدستی با کلیشه‌های غربی می‌دانند (Dabashi, 2011)، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که این نویسندگان با آگاهی کامل از موقعیت حدواسط خود، به تولید «ضد-روایت‌هایی» می‌پردازند که همزمان، کلیشه‌های غربی را به چالش می‌کشند و از راست‌آزمایی ساده‌انگارانه گفتمان رسمی درون ایران طفره می‌روند. به عبارت دقیق‌تر، این آثار نه «واقعیت ایران» را بازنمایی می‌کنند (چرا که اساساً به دلیل فاصله فیزیکی و زمانی، به چنین واقعیتی دسترسی ندارند) و نه «ایرانی قربانی» را می‌سازند؛ بلکه فضایی «سوم» را می‌کشایند که در آن هویت به مثابه فرآیندی سیال، مناقشه‌برانگیز و چندصدا بازتعریف می‌شود (Bhabha, 1994). این یافته با پژوهش فتاحی (Fotouhi, 2015) همسو است و آن را با نشان دادن مکانیسم‌های دقیق گفتمانی این مذاکره بسط می‌دهد.

دوم: محوریت مسئله «زن» در بازساخت هویت ایرانی در دیاسپورا. یافته‌های توصیفی (غلبه ۷۳/۳ درصدی نویسندگان زن) و استنباطی (همبستگی قوی میان مضمون «جنسیت» و «تقابل سنت و مدرنیته») نشان می‌دهد که زنان نه تنها راویان اصلی این ادبیات هستند، بلکه مسئله «زن بودن ایرانی» به مثابه «آزمون تورنسلی» هویت ایرانی در دوران پس‌انقلاب عمل می‌کند. هر بحثی از هویت، سنت، مدرنیته، دین و سیاست در نهایت به نحوی به جایگاه و تجربه زیسته زنان گره می‌خورد. نویسندگان زن با بازنمایی جزئیات روزمره زندگی زنان (از آیین‌های خواستگاری و ازدواج تا محدودیت‌های حجاب و خشونت خانگی)، نشان می‌دهند که «سیاست» نه فقط در میدان‌های انقلاب و مجالس قانون‌گذاری، که در متن «امر شخصی» و «بدن» زنانه جریان دارد. این یافته از نظریه‌های فمینیستی پسااستعماری (Karim, 2018) حمایت می‌کند که بر عاملیت و صدای زنان حاشیه‌نشین در برابر گفتمان‌های سلطه (هم پدرسالارانه و هم استعماری) تأکید دارند. سوم: زبان انگلیسی به مثابه «مقاومت از درون». استفاده از زبان انگلیسی که به لحاظ تاریخی زبان امپریالیسم و شرق‌شناسی بوده است، در این آثار کارکردی متناقض و در عین حال خلاقانه دارد. از یک سو، این نویسندگان ناگزیر از ورود به «اقتصاد نمادین» غرب هستند و برای دیده شدن و تأثیرگذاری باید به قواعد بازیِ نشر غربی تن دهند. از سوی دیگر، آن‌ها با استفاده از شگردهایی چون «ترجمه درون‌متنی» (آوردن واژگان فارسی در متن انگلیسی و سپس توضیح و تفسیر آن‌ها)، «بازتعریف استعاره» (توصیف مفاهیم ایرانی با استعاره‌های قابل فهم برای غربی اما با حفظ بار معنایی بومی) و «طنز و اغراق» (همانند کاری که مرجان ساتراپی در پرسپولیس می‌کند)، ساختار زبان انگلیسی را به چالش می‌کشند و آن را از یک «زندان گفتمانی» به «عرصه بازی» و عاملیت تبدیل می‌سازند. این فرآیند را می‌توان «آشپزی بینا فرهنگی» نام نهاد (بسط استعاره‌ای که

در یافته‌ها به آن اشاره شد). این یافته، دیدگاه‌های ساده‌نگارانه‌ای را که استفاده از انگلیسی را معادل «تسلط فرهنگی غرب» می‌دانند، به چالش می‌کشد.

چهارم: نقد ضمنی گفتمان رسمی درون ایران. اگرچه این آثار به ندرت به نقد صریح و مستقیم جمهوری اسلامی می‌پردازند (به استثنای برخی خاطره‌نگاری‌های صریح‌تر)، اما شیوه روایت آن‌ها، به ویژه در بازنمایی «حافظه»، «زن» و «آزادی بیان»، حاوی نقدی بنیادین از گفتمان انحصارگرایی هویتی در ایران است. این نقد عمدتاً از طریق «حذف» و «سکوت» عمل می‌کند: روایتِ ناگفته‌هایی که در گفتمان رسمی راهی ندارند (مانند زندگی روزمره زنان در دوران جنگ، تجربه سرکوب روشنفکران، و تناقضات درونی نظام آموزشی پس از انقلاب). همچنین «بازگشت غیرممکن» به وطن، استعاره‌ای از «ناشنیده گرفته شدن» صدای متفاوت درون مرزهای ایران است. به عبارت دیگر، این ادبیات، «دیگری درون» گفتمان ایرانی رسمی را صدا می‌بخشد.

پنجم: محدودیت‌ها و انتقادات پژوهش. این پژوهش با چند محدودیت اساسی روبه‌رو بوده است: الف) غلبه آثار نویسندگان زن و طبقه متوسط شهری (که عمدتاً از تهران و شهرهای بزرگ مهاجرت کرده‌اند) و در نتیجه کم‌رنگ بودن صدای نویسندگان مرد، نویسندگان با پیشینه طبقاتی پایین‌تر و نویسندگان متعلق به اقوام غیرفارس (آذری، کرد، بلوچ و عرب). این مسئله، تعمیم‌پذیری یافته‌ها را به کل «دیاسپورای ایرانی» محدود می‌کند. ب) دسترسی به آثار منتشر شده عمدتاً توسط ناشران معتبر غربی (مانند رندوم هاوس، پنگوئن و ...) که خود نوعی «خودگزینش» و «دست‌چین شدگی» بر اساس ذائقه و ملاحظات اقتصادی-سیاسی نشر غرب را به همراه دارد. ج) زبان اثر (انگلیسی) که خود حامل سوگیری‌های گفتمانی است. این پژوهش، به دلیل ماهیت کیفی و حجم نمونه محدود، به دنبال «تعمیم آماری» نیست، بلکه هدف آن «تعمیم‌پذیری نظری»^۱ به حوزه مطالعات دیاسپورا و پسااستعمار بوده است.

بر اساس یافته‌ها و محدودیت‌های این پژوهش، پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود: (۱) انجام پژوهش‌های تطبیقی میان ادبیات انگلیسی‌نویس ایرانی و ادبیات فارسی‌نویس مهاجر در غرب (مانند آثار نویسندگان مقیم لس‌آنجلس یا تورنتو که به فارسی می‌نویسند) برای واکاوی نقش «زبان» در تفاوتِ راهبردهای هویت‌سازی؛ (۲) مطالعه آثار نویسندگان ایرانی انگلیسی‌نویس از اقوام غیرفارس (به ویژه کرد و آذری) برای تکمیل تصویری چندصداتر از دیاسپورای ایرانی؛ (۳) پژوهش در مورد نحوه دریافت و خوانش این آثار توسط سه گروه مخاطب متفاوت: خوانندگان غربی غیرایرانی، ایرانیان ساکن در غرب، و ایرانیان ساکن در ایران (در صورت امکان دسترسی)؛ (۴) بررسی تطبیقی ادبیات انگلیسی‌نویس ایرانی با دیگر ادبیات‌های مهاجر در جهان (مانند ادبیات مهاجران هندی، عرب، چینی و ...) برای کشف الگوهای جهانی و خاص هر بافتار؛ (۵) پژوهش در مورد نقش

¹ theoretical generalizability

«ترجمه» (ترجمه این آثار به فارسی و بازترجمه آن‌ها به ایران) در تغییر معنای هویت در عبور از مرزهای زبانی و سیاسی.

در پایان، ادبیات انگلیسی‌نویس ایرانی را باید نه «تحریف هویت ایرانی» و نه «نماینده تمام‌عیار آن»، بلکه به مثابه «آینه‌ای شکسته و چندوجهی» در نظر گرفت که هر قطعه آن، بخشی از واقعیت (و نه تمام آن) را باز می‌تاباند و در کنار هم، تصویری پیچیده، مناقشه‌برانگیز و در عین حال غنی از معنا از هویت ایرانی در جهان پسانقلاب ارائه می‌دهند.

References

- Abbasi, P., & Hosseini, S. M. (2014). The dialectics of home and identity in Iranian diaspora literature. *Iranian Studies*, 47(5), 783-802.
- Ahmadzadeh, F. (2019). Poetics of space and identity in the novels of Iranian diaspora. *Middle Eastern Literatures*, 22(1), 45-62.
- Anonymous. (2022). Narrating pain: The power of storytelling in Maryam Madjidi's *Marx et la poupée*. *Frontiers of Narrative Studies*, 8(2), 139-157.
- Bhabha, H. K. (1994). *The location of culture*. Routledge.
- Bozorgmehr, M. (2018). Iranian diaspora literature and the question of authenticity. *Diaspora: A Journal of Transnational Studies*, 20(3), 312-330.
- Crowther, Y. (2006). *The saffron kitchen*. Viking.
- Dabashi, H. (2011). *The green movement and the revival of Iranian civil society*. Palgrave Macmillan.
- Ebrahimi, S. R., & Beyad, M. (2017). Revisiting the past: Contribution of counter-narratives in liminal formation of identity in Yasmin Crowther's *The Saffron Kitchen*. *Persian Literary Studies Journal*, 5(7-8), 17-36.
- Fotouhi, S. (2015). *The literature of the Iranian diaspora: Meaning and identity since the Islamic revolution*. I.B. Tauris.
- Foucault, M. (1972). *The archaeology of knowledge* (A. M. Sheridan Smith, Trans.). Pantheon Books. (Original work published 1969)
- Ghanoonparvar, M. R. (2016). *Translating the garden: Persian literature and its others*. University of Texas Press.
- Hemmati, F., & Mohammadi, N. (2020). Narratives of displacement: Memory and identity in Iranian women's memoirs. *Women's Studies International Forum*, 79, Article 102345.
- Karim, P. (2018). Iranian women's life writing in English: Resistance and reconciliation. *Journal of Postcolonial Writing*, 54(3), 345-358.
- Laachir, K. (2021). World literature and the Iranian literary field: The politics of translation and circulation. *Translation Studies*, 14(2), 189-205.

- Madjidi, M. (2017). *Marx et la poupée [Marx and the doll]*. Éditions Jean-Claude Lattès.
- Mannani, M., & Thompson, V. (Eds.). (2015). *Familiar and foreign: Identity in Iranian film and literature*. Athabasca University Press.
- Moghissi, H. (2019). *Diaspora by design: Muslims in Canada and beyond*. University of Toronto Press.
- Mohammadi, A., & Mehran, G. (2017). Iranian diasporic literature and the politics of educational reform. *Compare: A Journal of Comparative and International Education*, 47(4), 567-582.
- Naficy, H. (2014). *A social history of Iranian cinema (Vol. 4)*. Duke University Press.
- Nafisi, A. (2003). *Reading Lolita in Tehran: A memoir in books*. Random House.
- Nanquette, L. (2017). *Oriental literature in the twentieth century: The case of Persian literature in English translation*. Routledge.
- Rahimieh, N. (2015). *Iranian culture: Representation and identity*. Routledge.
- Sadeghi, F. (2018). The poetics of nostalgia in Iranian diasporic literature. *Journal of Iranian Studies*, 51(6), 923-941.
- Said, E. W. (1978). *Orientalism*. Pantheon Books.
- Satrapi, M. (2003). *Persepolis: The story of a childhood* (M. Ripa & B. Ferris, Trans.). Pantheon Books. (Original work published 2000)
- Sharifi, A. (2016). *The politics of memory in Iranian diaspora literature*. Syracuse University Press.
- Talattof, K. (2019). *The politics of writing in Iran: A history of modern Persian literature*. Syracuse University Press.
- Vaziri, P. (2020). Hybridity and resistance in the graphic narratives of Marjane Satrapi. *Comics Studies*, 12(1), 88-105.
- Wright, S. (2017). Queer identities in Iranian diaspora literature. *Journal of Middle East Women's Studies*, 13(2), 245-262.
- Zia-Ebrahimi, R. (2016). *The emergence of Iranian nationalism: Race and the politics of dislocation*. Columbia University Press.

Reflection of English Literature on the Reconstruction of Iranian Identity: A Study on the Works of Post-Islamic Revolution Authors

Sosan Aboli, Amir Hasanzadeh*, Asma Aboli

Abstract

Following the Islamic Revolution of Iran, a massive wave of emigration of Iranian intellectuals, academics, and artists to the West laid the groundwork for the emergence of a new genre in world literature: Iranian English-language literature. This study aims to explain and analyze the discursive and narrative strategies of reconstructing Iranian identity in the works of post-revolutionary authors. The present research is qualitative-fundamental in nature and employs Fairclough's Critical Discourse Analysis (three levels: description, interpretation, and explanation) combined with Braun and Clarke's Thematic Analysis to examine 15 prominent works (including memoirs, novels, and graphic novels) published between 1990 and 2025. The findings indicate that these works, through the production of "counter-narratives" within a liminal cultural space, simultaneously challenge Western Orientalist stereotypes and implicitly critique the official discourse within Iran. Five main themes were identified: Iran as the "lost land," mother and grandmother as guardians of tradition, English writing as intercultural cooking, the veil as a border object, and the impossible return. The results show that women, comprising 73.3% of the authors, are the primary narrators of this literature, and the issue of gender serves as the axis of the tradition-modernity conflict in the reconstruction of Iranian identity. The English language also functions not as an instrument of domination, but as an arena for resistance from within and for the agency of the diasporic subject. By providing a theoretical model for analyzing the link between narrative and identity in immigrant literature, this research contributes to the enrichment of diaspora and postcolonial studies within the Iranian context.

Keywords: Iranian English-language literature, identity reconstruction, Iranian diaspora, Critical Discourse Analysis, liminal identity